

يَسْ هَمِه وَصَلْنَدُ

خاموشم کُنْ يا خاموشت کُنم

خوب که به آسمان نگاه کردم متوجه شدم همانقدر که ستاره‌هایی روشن می شوند ، ستاره هایی هم خاموش شده‌اند. آری ، ستاره‌ها همه به هم متصلند ، بقای آنها تعادل دارد ، آنها متعادلند.

و خوب تر که نگاه کردم دیدم دوشاخه های برق از پُریز به خودی خود در نمی آیند ، آنها را عده‌ای می کشیدند ، خوی که دقت کردم ، چراغ هایی را دیدم که یکی پس از دیگری خاموش شدند و جای آنها چراغی هم روشن نشد ، تعادل وجود نداشت.

روزی چراغ های کوچک جانِ وسایل قدیمی بودند ، بخوان برایم ، بخوان

صدای چرخ دنده‌هایت مرا آرام می کند ، بخوان

روزی چرخ دنده‌های زنگ زده ، برق را نخورده بودند که عبور دهند

آنها تا آخر عمر خواندند و خاموش شدند ، جای آنها صدایی نیامد

و من بودم که در کنار چرخ دنده‌های متصلِ قدیمی هنوز گوش می کردم

و نمی دانستم کدام زود تر خاموش می شویم....

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۲/۹